

جزم‌تر جامعه ایران و این حرکت را دیده بودند. در ماه‌ها و سال‌های آینده نیز می‌توان انتظار داشت که، هم سوزه‌گی زنان، هم انعطاف نظام سیاسی برای تغییرات، هم افزایش شتاب تغییرات و هم پیوستگی و تدام جنبش مشاهده شود. گمان نمی‌کنم که با مرور ایام، اعتراضات ۱۴۰۱ از حافظه جمعی و اجتماعی ایرانیان پاک یا محو شود. حتی گمان می‌کنم، هر چه زمان بیشتر می‌گذرد، این حافظه زنده‌تر هم شده است. بروز بعضی حوادث مثل جنگ تحمیلی اسرائیل و آمریکا علیه ایران و تجاوز آنها به خاک ایران، حادثه بزرگی است که می‌توان گفت نقطه‌عطافی در فضای سیاسی ایران است؛ چراکه به‌هر حال داستان تنش‌های جمهوری اسلامی و کشورهای غربی، داستان ریشه‌داری است که با این جنگ عملاً به اوج خود رسیده است. باید منتظر ماند و دید که در چندماه آینده، پرونده این جنگ چگونه ورق خواهد خورد. وضعیت کنونی که تعلیق و نه جنگ و نه صلح است، هنوز امکان پیش‌بینی روشن آینده نزدیک را به ما نمی‌دهد اما می‌توان این نکته را در نظر گرفت که این جنگ و آن حرکت به‌هر حال فضای سیاسی ایران و دور تند تحولات را تشدید کردند. پس گمان می‌کنم که در ماه‌های آینده همه‌چیز به این بستگی دارد که تا چه میزان جمهوری اسلامی ایران بتواند به‌وسیله صلح نسبتاً پایدار یا افزایش تنش و جنگ حرکت کند. در آن‌صورت تحولات آینده ایران نیز پیچیده‌تر خواهد شد؛ چراکه بحران‌های اقتصادی، زیست‌محیطی، انرژی، فقر و بحران‌های دیگر ممکن است چهره ایران را به گونه دیگری تدوین کنند.

آن مطالبات زنان با قدرت بیشتری پیگیری شود و امکان تغییرات نه‌ای نیز بیشتر شود.»

سیمین کاظمی، جامعه‌شناس هم در گفت‌وگو با «هم‌میهن» حرکت اخیر را نقطه‌عطفی در جریان حرکت زنان در ایران می‌داند: «حرکت زنان ایران بیشتر از یک‌قرن قدمت دارد و در تمام این مدت ذیل تحولات سیاسی و اجتماعی به حیات خود ادامه داده، اما زن، زندگی آزادی را باید نقطه‌عطفی در تاریخ حرکت زنان ایران دانست، چون برای اولین‌بار در تاریخ ایران است که وضعیت، حقوق و مطالبات زنان در مرکز یک حرکت اجتماعی قرار گرفته است و زنان هم محوریت پیدا کرده‌اند و هم عملیات‌شان امکان ظهور پیدا کرده است. درواقع در این حرکت است که سوزه زن در مرکز میدان ظهور و مشعلی را روشن می‌کند که به فضای سیاسی ایران نوری می‌تاباند تا در آن نابرابری جنسیتی قابل رویت شود. این حرکت سوزه زن را از سیاست مرادنه رها کرد و این نوید را داد که زن به‌طور مستقل و بدون اینکه لازم باشد پشت‌سر دیگران قرار گیرد، قادر است برای حقوق اش دادخواهی کند.»

کاظمی توضیح می‌دهد که می‌توان بین این حرکت و سایر حرکت‌های اجتماعی زنان در خاورمیانه پیوندی برقرار کرد: «خاورمیانه با تقویت سنت دیرینه مردسالاری، مطلقه‌ای است که فرودستی زنان در آن حاکم بوده و حتی به‌عنوان امر فرهنگی ناگزیر پذیرفته شده است؛ یعنی گویا سرنوشتن زن در این منطقه از جهان از غرب آسیا تا شمال آفریقا این است که با نابرابری، رنج، خشونت و فقر دساز باشد و کنار بیاید. اما با وجود این نابرابری جنسیتی عمیق و تشدید حرکت‌های اعتراضی و حق‌طلبانه زنان حدود یک‌قرن است که شکل گرفته و فراز و فرودهایی داشته اما در بهار عربی بود که ما نقش زنان را به شکل واضح و تاثیرگذار دیدیم. درواقع زنان کشورهای منطقه ما در اعتراضات سیاسی و اجتماعی بهار عربی نقش برجسته‌ای داشته‌اند و حتی پیشرو این اعتراضات بوده‌اند. در مصر، تونس، لبنان، سودان و دیگر کشورها زنان پیشتاز اعتراضات اجتماعی بودند و در بعضی از این کشورها زنان دستاوردهای ملموسی هم داشته‌اند. ایران هم بخشی از این جغرافیاست و زنان ایرانی هم بخشی از این موج عصیان زنان در منطقه بوده‌اند. آنچه این حرکت‌های اجتماعی را به‌هم پیوند می‌زند، سرگذشت مشترک زنان در این نقطه از جهان و قیام آنها علیه ستم و تبعیض است.»

او مهم‌ترین وجه تمایز این حرکت را تبدیل شدن مسئله زنان به یک مسئله اجتماعی می‌داند و معتقد است که این حرکت، حرکت جمعی زنان و همین‌طور جامعه ایران است. حرکت اجتماعی‌ای که وجوهی از مسئله نابرابری جنسیتی را روشن کرد و به چالشی برای نظام فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مردسالاری در ایران تبدیل شد؛ درواقع درحالی‌که حرکت زنان ایران به‌طور محدود و در حاشیه حرکت‌های اجتماعی به حیات خود ادامه می‌داد، زن زندگی آزادی، جان تازه‌ای در آن دمید و مسئله زن را به یک مسئله اجتماعی تبدیل کرد که قابل نادیده گرفتن نیست. درواقع همان‌طور که مسئله نابرابری اقتصادی و فقر مسائل اجتماعی پراهمیت و نیازمند چاره‌اندیشی هستند، در حال حاضر مسئله زن هم یک مسئله اجتماعی است.

کاظمی می‌گوید سایر تغییرات پذیرفته‌شده بسیار محدود هستند مثل بیشتر دیده‌شدن چهره زنان در رویدادها، بعضی جایگاه‌ها و دیوارهای شهر که البته منطبق با نگاه حاکم است و مطرح‌شدن لزوم تجدیدنظر درباره ممنوعیت موتورسواری زنان، اما با وجود این تغییرات جزئی، هنوز تغییر بنیادین و اساسی در مورد حقوق زنان پذیرفته نشده؛ «مشارکت اقتصادی زنان در پایین‌ترین سطح ممکن است و خشونت علیه زنان بدون چاره‌اندیشی جریان دارد. حتی در مواردی قوانین جدید به زبان زنان در مجلس مطرح شده مثل قانون کاهش مهریه، با سیاست‌های جمعیتی که با نقض حق کنترل زن بر بدن پیش می‌رود.»

بعد از سه‌سال، زنان در جامعه ایران کجا ایستاده‌اند؟ پاسخ کاظمی به این پرسش، تاکید بر گاهی زنان و نسبت به قدرت و توانایی خود است و اعتقاد دارد که بیشترین تاثیر این حرکت بر زنان بوده است؛ اینکه می‌توانند خواست‌های خود را در جامعه مطرح کنند و به تحقق آن امید داشته باشند.

در خردادماه امسال نشان داد که برای مردم، زندگی بیش از هر چیزی اهمیت دارد. مردم ایران همبستگی مدنی گسترده‌ای بنمایش گذاشتند و ارزش‌های زندگی در حوزه عمومی، عملکرد و رفتار شهروندان برجسته شد و این مسئله تا حدی ریشه در مقولاتی داشت و دارد که از اعتراضات ۱۴۰۱ آغاز شده بود. امروزه برای مردم ایران زندگی اهمیت بارزی پیدا کرده است. اینکه مردم از شعارهای متجاوزان به سرزمین ایران استقبال نکردند و حتی مخالفان جمهوری اسلامی نپذیرفتند که همسو با متجاوزان و بیگانگان به خیابان‌ها آمده و سامان اجتماعی و سیاسی را به چالش گرفته و برهم بزنند، بیان‌کننده این واقعیت است که همان‌طور که مردم در آن حرکت می‌گفتند، زندگی برایشان اهمیت دارد. از این رو، واکنش مردم ایران به جنگ تحمیلی اسرائیل و آمریکا علیه ایران تا حدودی بیان‌کننده خواسته مردم برای زندگی بود؛ خواسته‌ای که در آن اعتراضات در کانون شعار آن قرار داشت.

گذشته از اینها، فضای سیاسی و اجتماعی ایران قبل از ۱۴۰۱، روی دور کند تحولات قرار گرفته بود. یکی از پیامدهای این حرکت این بود که شتاب تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را افزایش داد و تجربه سه‌سال اخیر نشان می‌دهد که این شتاب نه‌تنها کاسته نشده بلکه افزوده نیز شده است. ازاین‌رو گمان می‌کنم تحلیلگران این حرکت در پاییز ۱۴۰۱، در فهم این نکته که تاریخ پسانقلاب اسلامی را می‌توان به قبل و بعد از آن تقسیم کرد، تحلیل چندان بیراه و نادرستی نبوده است. آنها لایه‌های

شیرین احمدنیا، عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی و مدیر گروه مطالعات زنان انجمن جامعه‌شناسی ایران در گفت‌وگو با «هم‌میهن» معتقد است که این حرکت اجتماعی این ظرفیت را دارا بود که شکاف میان مطالبات جنسیتی و مطالبات عمومی جامعه را از میان بردارد. خلاف گذشته که گاهی حرکت زنان به‌عنوان یک حرکت فرعی و با اولویت بعدی تلقی می‌شد، در این برهه حرکت زنان به «روح» حرکت اجتماعی بدل شد و همه گروه‌ها، فارغ از جنسیت، حول محور آن به هم پیوستند. او می‌گوید، در ایران این حرکت اجتماعی ویژگی خاصی داشت: «توانست مطالبات جنسیتی را با مطالبات عمومی آزادی و عدالت‌خواهی پیوند زند. درحالی‌که در بسیاری از کشورهای منطقه، حرکت‌های اجتماعی زنان بیشتر در چارچوب اصلاحات قانونی یا حقوق مدنی تعریف می‌شوند، در ایران این اعتراضات با شعار «زندگی» و «آزادی» است که یک حرکت ملی بدل شد. بنابراین اگرچه زمینه‌های مشترک وجود دارد، شکل بروز و پیامدها در ایران دربرگیرنده‌تر و فراگیرتر در سطح بین‌نسلی و حتی جنسیتی بوده است. همچنان‌که در مواردی، پسران در پیروی از دختران و با پذیرش پیش‌قراولی زنان، به میدان آمدند.»

از نظر او، مهم‌ترین وجه تمایز این حرکت اجتماعی، حضور پررنگ نسل جوان و استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای سازماندهی غیرمتمرکز بود. در اینجا زنان نه در چارچوب نهاده‌ها یا تشکل‌های رسمی، بلکه در قالب کنش‌های روزمره، خیابانی و دیجیتال نقش‌آفرینی کردند. این وجه تمایز، حرکت اجتماعی را از قالب‌های سنتی کنش جمعی جدا کرد و به آن سرعت، انرژی و قابلیت انتشار گسترده داد.

احمدنیا معتقد است، این اعتراضات ظرفیت بالایی در تولید همبستگی اجتماعی داشت: «برای نخستین‌بار، گروه‌های مختلف جامعه اعم از زنان، مردان، اقوام و طبقات اجتماعی متفاوت توانستند حول یک شعار مشترک هم‌صدا شوند. این همبستگی در حمایت عمومی از زنان معترض، همراهی مردان و مقاومت مدنی در زندگی روزمره قابل مشاهده بود. در سه‌سال اخیر، این همبستگی به شکل‌های گوناگون ادامه یافته است؛ تقویت شبکه‌های کنشگری مدنی و همگرایی در فضای فرهنگی و هنری، همبستگی در سطح فرهنگ عمومی و روابط اجتماعی تداوم یافت و همان‌طور که اشاره کردم، به‌شکل نوعی «سر‌مایه اجتماعی پنهان» پدیدار شد. در ضمن احتمالاً باید فراموش نکنیم که چگونه این حرکت در عرصه هنر، موسیقی و ادبیات هم بازتاب گسترده داشت و خلأقیتهای فرهنگی را پدیده آورد. بایین حال، می‌توان گفت که همبستگی اجتماعی میان گروه‌های مطالبه‌گر غالب‌تر بود. دوقطبی بیشتر در سطح گفتمان رسمی و بازنمایی رسانه‌ای بر جسته شد، درحالی‌که در میان مردم، گسترش همدلی و هم‌پیمانی بیشتر محسوس بود. درواقع همبستگی اجتماعی در برابر قدرت سیاسی خود را آشکار نشان داد.»

به اعتقاد احمدنیا، حرکت اخیر با بازتعریف نقش زن در جامعه، به‌طور غیرمستقیم مناسبات قدرت در خانواده را نیز متاثر کرد. بسیاری از زنان به بازتعریف روابط خانوادگی پرداختند و بر استقلال فردی خود تاکید کردند: «این راه، بسترى برای بیان و تقویت سایر مطالبات آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه زنان شد. در هر عرصه‌ای از مناسبات خرد و کلان، مطالبات زنان بیش از گذشته مشروعیت و اهمیت پیدا کرده و به‌رسمیت شناخته شده‌اند. سه‌سال پس از آغاز حرکت اجتماعی زنان، فکر می‌کنم تغییر اصلی در سطح آگاهی، خودباوری، جسارت و تحولاتی در الگوی زیست زنان رخ داده است. آنان اکنون بیش از گذشته به‌عنوان کنشگران اجتماعی و سیاسی تاثیرگذار شناخته می‌شوند. درنتیجه می‌توان گفت، تحول بزرگ در «زندگی اجتماعی» زنان اتفاق افتاده است، هر چند در «سطح حقوقی» چندان تغییری ملاحظه نمی‌شود. این تحول فرهنگی و ذهنی، زمینه را برای آینده‌ای فراهم کرده که در

است. اگرچه از دیدگاه مردم، همچنان آزادی نمره قابل قبولی در جامعه ما نمی‌گیرد اما بعد از اعتراضات می‌بینیم که فضای رسانه‌ها، مطبوعات و شبکه‌های اجتماعی در مقایسه با قبل از آن، از آزادی بیشتری بر‌خوردارند. این به‌معنای وجود آزادی کامل یا حتی آزادی قابل قبول نیست اما به‌معنای تغییری است که جامعه خواهان آن بود و توانست گامی هرچند ناچیز و کوچک در راستای آن بردارد.

نکته چهارم، عاملیت زنان است که در جامعه ایران افزایش یافته است. این عاملیت تنها در زمینه پوشش سر نیست. اعتراضات ۱۴۰۱، مسئله زن در جامعه ایران را بیش از هر زمانی در گذشته، جلوی صحنه اجتماع و سیاست آورد. سوزه‌گی زنانه مسئله اصلی آن بود. امروز می‌بینیم که زنان اگرچه از نظر اشتغال و وضع اقتصادی و اشکال گوناگون نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسیتی مثل گذشته در وضعیت مناسبی نیستند اما از آن به‌بعد جامعه بیش از هر زمانی، زمینه را برای کنشگری و سوزه‌گی زنان فراهم کرده است. در محیط‌های خانواده، فضاهای شهری، فضاهای آموزشی و سیاسی و دیگر فضاهایی که امکان سوزه‌گی باشد، زنان بیش از همیشه بازنگرند. ازاین‌رو آن اعتراضات، حرکت زنانه‌ای بود که فرصت سوزه‌گی برای زنان را ارتقا بخشید. اما شعار آن، «زن، زندگی، آزادی» بود. در مرکز این شعار، زندگی قرار دارد. تحولات سه‌سال اخیر نشان می‌دهد که مفهوم زندگی مانند مفهوم زن، نقش مهمی در سیاست و حیات اجتماعی ما ایفا کرده است. داستان جنگ تحمیلی اسرائیل و آمریکا علیه ایران

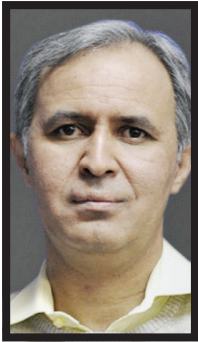
او معتقد است که اعتراضات ۱۴۰۱ در آغاز حرکتی اجتماعی، نوجوانانه و جوانانه، طبقه‌متوسطی و حول مطالبات زنان بودو از تهران و شهرهای بزرگ شروع شد. گسترده‌گی این حرکت باعث شد که هم حاکمیت و رسانه‌های رسمی، هم تلویزیون‌های فارسی‌زبان بیرون از کشور، آن را همچون پروژه‌ای سیاسی توصیف و بازنمایی کنند. این توصیف و بازنمایی از یک‌سو، در نوع بر‌خورد حاکمیت با آن تاثیر گذاشت و ازسوی دیگر، به‌دلیل تمرکز رسانه‌ها رفته‌رفته شکل آن هم تغییر کرد. با گسترش اعتراضات به سراسر ایران، ساعت اعتراضات به شب منتقل شد، گروه سنی بدنه اصلی آن تغییر کرد و میدان داری از دهه‌ی هشتادی‌ها گرفته‌شد. ترکیب جنسیتی آن هم تغییر و سهم مردان افزایش پیدا کرد. این تغییرات در کنار بازنمایی رسانه‌ای از دهه هشتادی‌ها که نسل Z خوانده می‌شدند به‌مثابه نسلی که قرار است پروژه‌ای سیاسی را پیش ببرد و پروژه‌های رهبرتراشی در بیرون از ایران باعث شد که به یک پروژه سیاسی برای تغییرات در ساختار تقلیل داده شود. به‌نظرم این پروژه سیاسی شکست خورد؛ هم در هدفی که برایش تعیین شده بود و رسانه‌ها آن را دسترس پذیر جلوه می‌دادند، هم در رهبرتراشی و هم در استمرار. اما به‌عنوان حرکتی اجتماعی، به‌نظرم موفق‌ترین حرکت اجتماعی معاصر ایران است و تاثیر آشکار، گسترده و عمیقی بر جای گذاشته است. به‌خصوص در تغییر نگرش نسل‌های مختلف نسبت به هم: «آن‌چه اتفاق افتاده در سطح خانواده و جامعه، یک تحول ارزشی فراگیر است که نمی‌توان از بین برد. جامعه در حال بازنگری و باززیابی راه‌های همزیستی است و شاید بتوانیم ادعا کنیم که به آن دست یافته است. شما در خیابان یک خانواده را می‌بینید که از پوشش‌های متنوعی استفاده می‌کنند و تنشی میان‌شان نیست. سر میز کافه‌ها، رستوران‌ها، سینماها، عرصه‌های عمومی و در مهمانی‌های خانوادگی، صحنه‌هایی از این تنوع را می‌بینید. درعین حال در فضای دانشگاه‌ها، انجمن‌های دانشجویی و حتی در عرصه هنر و موسیقی این روحیه جدید تنوع و پذیرش دیده می‌شود.»

او در پاسخ به این سوال که مردم برای احقاق حقوقی که مطالبه کرده بودند در این سه‌سال تا چه میزان موفق بودند، می‌گوید: «من دوست ندارم از مقب‌ب‌شنشی یا مجبورشدن استفاده کنم. ترجیح می‌دهم فکر کنم دست‌کم بخشی از سیستم به این مطالبات مردم احترام گذاشته و کوشیده است که فضا را برای برآورده‌شدن این مطالبات فراهم کند به‌خصوص پس از تجاوز اسرائیل آن را در قالب همبستگی و انسجام اجتماعی توصیف کند. برای من در عرصه سیاست توجه به پیامد، مهم‌تر از انگیزه است. اهمیتی ندارد که انگیزه در متوقف‌کردن لایحه حجاب و عفاف چه بوده، مهم این است که به‌رغم ابلاغ آن از طرف مجلس با مخالفت رئیس‌جمهور روبه‌رو شده و در جامعه اجرا نشده است، هرچند معتقدم در صورت ابلاغ توسط رئیس‌جمهور هم اجرایش بسیار دشوار بود و به افزایش شکاف بین مردم و دولت منجر می‌شد. به‌نظرم، این امور را باید به عرف واگذار کرد و از حوزه دخالت دولت خارج کرد. علاوه بر موضوع پوشش، نمونه‌های دیگری از این پذیرش مطالبات را هم می‌توان دید؛ مثلاً بازترشدن نسبی فضا برای موسیقی و برگزاری برخی کنسرت‌ها، یا کاهش سختگیری نسبت به موتورسواری زنان.»

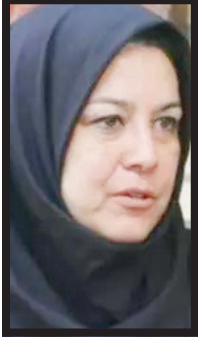
سیدابادی معتقد است که فضای اجتماعی را نمی‌توان از فضای سیاسی جدا کرد. فکر می‌کنم در فضای سیاسی با وضعیت پیچیده‌ای روبه‌رو هستیم. احتمال اسنپ‌ک و تحمیل جنگی دیگر به مردم، بر فضای اجتماعی تاثیر منفی گذاشته است. بایین همه ما مردم ایران بارها و بارها از خاکستر بر خاسته‌ایم، جنگ‌های ویرانگر را پشت‌سر گذاشته‌ایم، در برابر تیغ برهنه سفاکان دوام آورده‌ایم و از معدود ملت‌هایی هستیم که در جغرافیایی واحد هزاران سال پایدار مانده‌ایم. برای چنین ملتی، سر‌خوردگی معنایی ندارد و اگر هم باشد موقتی است. به‌نظرم جامعه تغییر کرده است و باز هم تغییر خواهد کرد و جز این راهی برای پایداری و توسعه ایران نیست.

▼ مسئله زنان، اجتماعی شد

به اعتقاد بسیاری از جامعه‌شناسان، اعتراضات ۱۴۰۱ فصل جدیدی از حرکت زنان در ایران بود که توانست مطالبات آنها را به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل کند و به حرکتی مترقی تبدیل شود؛



علی اصغر سیدآبادی نویسنده و فعال اجتماعی و حوزه کودکان: آن‌چه اتفاق افتاده در سطح خانواده و ارزشی فراگیر است که نمی‌توان از بین برد. جامعه در حال بازنگری و بازیابی راه‌های همزیستی است و شاید بتوانیم ادعا کنیم که به آن دست یافته‌ایم



شیرین احمدنیا عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه:

برای نخستین‌بار، گروه‌های مختلف جامعه اعم از زنان، مردان، اقوام و طبقات اجتماعی متفاوت توانستند حول یک شعار مشترک هم‌صدا شوند. این همبستگی در حمایت عمومی از زنان معترض، همراهی مردان و مقاومت مدنی در زندگی روزمره قابل مشاهده بود